

تحلیل جایگاه تاریخی نقد داستان در ایران



□ دکتر محسن ذوالفقاری
- اراک

در تحلیل سیر تاریخی نقد داستان‌ها سؤالاتی کثیر به ذهن خطور می‌کند از قبیل این که نقد داستان از کی آغاز شده است؟ نخستین منتقد یا منتقدان چه کسانی بوده‌اند و شیوه‌های نقد داستان در سال‌های مختلف این دوره چگونه بوده است؟ لذا شایسته است در این مقاله اوج و حقیقت نقد داستان ترسیم گردد. کاملاً روشن است که تحولات نقد داستان مرتبط با حوادث تاریخی بوده است. جامعه‌ی آماری نقد نشان می‌دهد که قبل از ۱۳۳۰ توجه چندانی به این نوع ادبی نمی‌شده است. مطبوعات آن زمان به خفقان سیاسی و محدود بودن نشریات اشاره کرده‌اند. بعد از کودتای ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۴۲ نشریات جولان خاصی

این مقاله به سیر نقد در ایران در شاخه‌ی داستان‌نویسی می‌پردازد. حوزه‌ی جغرافیایی مورد بررسی از مشروطه تا انقلاب اسلامی را شامل می‌گردد. نویسنده با توجه به نقش مطبوعات در سیر نقد داستان به دوران اوج و حذبض نشریات ادبی اشاره داشته و نهایتاً ادوار نقد در طبقه‌بندی زیر بررسی می‌شود:

الف: از کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۳۲

ب: از کودتای ۱۳۳۲ تا ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

ج: از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا انقلاب اسلامی

نویسنده در هر دوره می‌کوشد سال به سال سیر آثار داستانی را نشان دهد که از این حیث سال‌نمای مناسبی نیز به شمار می‌آید. امید که این مقاله در تدریس درس نقد ادبی و سایر دروس ادبیات مؤثر واقع شود. دکتر محسن ذوالفقاری (تفرش ۱۳۴۲) فارغ‌التحصیل دانشگاه تربیت مدرس است. وی تحصیلات خود را تا مقطع دکتری ادامه داد و هم‌اکنون به عنوان استادیار در دانشگاه اراک مشغول تدریس است. جز تدریس، نگارش مقالات علمی و شرکت در سمینارها و انجام پژوهش‌های ادبی را می‌توان در کارنامه‌ی او دید. از آثار او می‌توان به کتاب‌های اصول و شیوه‌های نقد ادبی (تهران ۱۳۷۷)، تحلیل شیوه‌های نقد معاصر از مشروطه تا انقلاب اسلامی (تهران ۱۳۷۹) از ادیب تا فروغ (در دست چاپ) اشاره کرد.

دارند و یکی پس از دیگری در عرصه‌ی مطبوعات قدم می‌گذارند. این نشریات آینه‌ی نقد آن ایام هستند و کاملاً به نقد داستان توجه دارند؛ گرچه هنوز نشریاتی چون راهنمای کتاب به نقد آثار کهن نیز همت می‌گمارد. علم‌وزندگی، اندیشه و هنر، انتقاد کتاب، راهنمای کتاب و صدف از نشریاتی هستند که توجه خاصی به نقد داستان دارند. نکته‌ی قابل توجه در این سال‌ها این است که منتقدان، آثارشان را بیشتر با نام مستعار و علائم اختصاری به چاپ می‌رسانند. البته این امر نیز می‌تواند ناشی از احساس ناامنی منتقدان باشد. به عبارتی در این سال‌ها نیز آمادگی پذیرش نقد آثار از سوی نویسندگان و جامعه‌ی ادبی کاملاً وجود ندارد. از نقدهای جامع دهه‌ی ۴۰-۳۰ نقد جلال‌آل احمد بر بوف کور را می‌توان نام برد. سال‌های دهه‌ی ۵۰-۴۰ از مهم‌ترین ادوار تاریخی نقد داستان در دوره‌ی معاصر محسوب می‌شود. نظر به اهمیت این سال‌ها و نقد در آن ایام، تک‌تک سال‌ها جداگانه مورد بررسی قرار گرفت و سیر تاریخی نقد از دیدگاه‌های مختلف نشان داده شد. منتقدان، مجلات و شیوه‌های نقد داستان در تک‌تک این سال‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. سیر نقد در سال‌های این دهه تفاوت می‌کند. بعد از

۱۵ خرداد ۴۲ و بویژه سال ۱۳۴۳ ضعیف‌ترین دوره‌ی نقد داستان در این دهه است؛ طوری که در مطبوعات توجّهی به نقد داستان نشده است؛ شاید برگرفته از جوّ سیاسی زمان باشد. اوج نقد داستان در این دهه به سال‌های ۴۶ و ۴۷ مربوط می‌شود؛ طوری که سال ۱۳۴۷ با هیچ‌یک از سال‌های دوره‌ی مورد مطالعه قابل قیاس نیست. در سال‌های ۵۷-۵۰ رونق نقد داستان نسبت به دهه‌ی قبل کم می‌شود و از سیر معمولی برخوردار است. یکی از انگیزه‌های نوشتن این مقاله نشان دادن تحولات نقد داستان با توجّه به ادوار تاریخی است.

جامعه‌ی آماری نقد و اوج و حضيض آن در هر دوره نیز آمده است. با توجّه به جنبه‌های کمی و کیفی، ادوار نقد را می‌توان به شیوه‌ی زیر تفکیک کرد:

۱- نقد از کودتای ۱۲۹۹ تا کودتای ۱۳۳۲

۲- از کودتای ۱۳۳۲ تا ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

۳- از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا انقلاب اسلامی

اگر بخواهیم دقیق‌تر نقد داستان را به صورت تاریخی تشریح کنیم، می‌توانیم ادوار نقد را به شیوه‌ی زیر تفکیک کنیم:

الف) نقد در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۰۰

ب) نقد در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۳۰

ج) نقد در سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۰

د) نقد در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۰

الف) نقد در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۰۰

(از کودتا تا سقوط رضا شاه و از سلطنت تا کودتای ۱۳۳۲)

با تأملی در تحولات تاریخی و سیر نقد داستان، این نکته به ذهن می‌رسد که شاید نخستین منتقد در تاریخ نقد هر اثر نویسنده‌ی اثر باشد؛ زیرا نویسنده در طول نوشتن داستان بارها نوشته‌ی خویش را از زوایای مختلف نقّادی می‌کند و داستان را دیگرگون می‌سازد، آن‌گاه به دست چاپ می‌سپارد. لیکن باید

گفت نقد واقعی زمانی صورت می‌پذیرد که کتاب در معرض دید خوانندگان قرار می‌گیرد. با نگاهی اجمالی در سیر نقد داستان این مطلب کاملاً روشن است که نقد آثار داستانی چه بسا چندین سال پس از چاپ اثر نوشته شده است و چه بسیار آثاری که در طول سالیان دراز بارها از جنبه‌های مختلف نقّادی شده‌اند.

از زمانی که «سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیگ» اثر زین العابدین مراغه‌ای (در سال ۱۲۷۴) به چاپ می‌رسد تا سال ۱۳۰۰ هـ.ش که اوّلین مجموعه‌ی داستان کوتاه، «یکی بود یکی نبود»، توسط سید محمدعلی جمال‌زاده به بازار عرضه می‌شود اثری از نقد داستان دیده نمی‌شود. نقد در این سالیان بیشتر نظریاتی پراکنده، آن‌هم در زمینه‌ی شعر و نثر گذشته و تاریخ ادبیات است. حتّی با چاپ «یکی بود یکی نبود» بیشترین سخن درباره‌ی ظهور نوع ادبی جدید یعنی داستان کوتاه است و این نظریات در نشریاتی خارجی بویژه در کاوه، چاپ برلن و نشریات داخلی چون ارمان آمده است. در واقع نقطه‌ی آغاز و جرّقه‌های آغازین نقد داستان با چاپ همین اثر دیده می‌شود گرچه نقد اصولی و منظّمی از «یکی بود یکی نبود» در مطبوعات این دوره هرگز نمی‌توان دید و صرفاً سخنانی پراکنده بویژه درباره‌ی ساختار اثر آن‌هم به اختصار در لابه‌لای اوراق نشریات دیده می‌شود.

نکته‌ی قابل توجّه که در تاریخ نقد چشمگیر است، همان نقد محتوایی اثر است که از سوی جامعه‌ی دینی صورت می‌گیرد؛ به عبارتی با چاپ «یکی بود یکی نبود» روشنفکران متمایل به غرب و ادبیات اروپا از قالب اثر سخن می‌گویند در حالی که جامعه‌ی دینی زمان به نقد محتوایی اثر بویژه نقد مذهبی آن می‌پردازند؛ ماهیت ضدّ دینی اثر تا حدّی است که نویسنده، تفسیر و مهدورالدم اعلان می‌گردد. شاید یکی از دلایل سکوت منتقدان در نقد این اثر جمع‌آوری آن بوده است. همان طوری که بعدها نیز در لابه‌لای

نوشته‌های منتقدان آمده است «یکی بود یکی نبود» و بویژه داستان «بیله دیگ و بیله چغندر» در معرفی جامعه‌ی ایرانی و بویژه قشر مذهبی در ایران راه افراط رفته است و نقد مذهبی بر این اثر کاملاً به حق بوده است. گذشته از این اثر یکی از دلایل رکود نقد در سال‌های قبل از ۱۳۳۰ همانا خفقان سیاسی زمانه بوده است.

البته نشریات آن زمان نیز دامنه‌ی گسترده‌ای نداشته است. از سوی نشریات ادبی موجود در سال‌های ۱۳۰۰ به بعد نیز توجّه چندانی به این قالب جدید نداشته‌اند. یغما، ارمان و وحید بیشتر در چاپ شعر و نثر کهن و مقالات انتقادی در این زمینه می‌کوشند. و آینده، بیشتر جنبه‌ی سیاسی دارد و کمتر به مسایل ادبی می‌پردازد. از سوی، خفقان دوره‌ی ۲۰ ساله نیز اجازه چاپ هر مطلبی را نمی‌دهد و هر نشریه‌ای هم مجوز چاپ ندارد. آینده از تیرماه ۱۳۰۴ تا اسفند ۱۳۰۶ ۲۴ شماره منتشر می‌شود سپس تا سال ۱۳۲۳ تعطیل می‌شود. در اوّلین شماره‌ی سال ۱۳۲۳ خبر از اختناق دوره‌ی بیست ساله می‌دهد که کسی جرأت نداشت جز آنچه دستور بود بنویسد (ص ۴).

مجله‌ی «سخن» که از نشریات درباری آن زمان است و در نقد ادبیات داستانی بسیار فعال بوده است در خرداد ۱۳۲۲ شروع به کار می‌کند در سال سوّم تعطیل می‌گردد. تا آذر ۱۳۳۱ که مجدداً عرضه می‌شود. بنابراین رکود نقد به بی‌رغبتی صاحب‌نظران نسبت به ادبیات جدید؛ وابستگی شدید به ادبیات کهن؛ بویژه نثر ثقیل گذشته و از سوی فضای سیاسی زمان، قبل از سال‌های ۱۳۳۰ وابسته بوده است.

نگاهی اجمالی به آثار داستانی قبل از ۱۳۳۰ نشان می‌دهد که البته آثار مشهوری در این سال‌ها به چاپ رسیده است: سیاحتنامه ابراهیم بیگ، زین العابدین مراغه‌ای (در سال ۱۲۷۴)، مسالک المحسنین، طالسوف (۱۲۸۴)، اوّلین رمان تاریخی «شمس و طغرا» نوشته‌ی محمدباقر میرزای خسروی

(۱۲۸۸)، یکی بود یکی نبود جمالزاده (۱۳۰۰)، تهران مخوف مشفق کاظمی؛ اوکین رمان اجتماعی (۱۳۰۴)، اوکین مجموعه‌ی داستان‌های هدایت (۱۳۰۹)، زیبا اثر حجازی (۱۳۰۹)، تفریحات شب محمد مسعود (۱۳۱۰) و آثاری از هدایت، شین پرتو، نفیسی در همین سال، چمدان بزرگ علوی (۱۳۱۳) بوف کور هدایت (۱۳۱۵) در هندوستان، انتشار بوف کور در ایران (۱۳۲۰) نخستین آثار چوپک، آل احمد، به آذین (۱۳۲۴)، اوکین رمان‌های ابراهیم گلستان و سیمین دانشور (۱۳۲۸) و... همه از آثاری هستند که البته جای نقد و بررسی و تحلیل داشته‌اند. حال آن‌که در تشریحات زمان انعکاسی از نقد این آثار دیده نمی‌شود. مجله‌ی دنیا که توسط تقی ارانی در سال ۱۳۱۲ چاپ می‌شود دنبال گرایش‌های خاص فکری است. سخن در سال ۱۳۲۲ تنها نشریه‌ای است که صرفاً به معرفی کتاب اقدام می‌کند. می‌توان گفت نقد در «سخن» در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ مرادف با معرفی آثار ادبی است. صحرائی محشر جمالزاده (سخن: ۱۳۲۶، ص ۷۱۴) و قلنتن دیوان (سخن: ۱۳۲۵، ص ۳۱۴) از همین نویسنده از آثاری هستند که در «سخن» معرفی می‌شوند. در این معرفی به بخش‌های مختلف کتاب و درون‌مایه‌ی اثر اشاره می‌شود. لذا باید گفت نقد داستان قبل از ۱۳۳۰ بی‌رونق است و جایگاهی ندارد. از مشخصات نقد در این دوره چاپ مطالب کلی و پراکنده، آن هم معدود است و این که منتقدان بیشتر در نقد ادبیات گذشته کوشیده‌اند.

ب) نقد در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۴۰ (قبل از کودتای ۳۲ تا ۱۵ خرداد ۱۳۴۲)

در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ شاهد نقد آثار معروفی هستیم که عبارتند از بوف کور (صادق هدایت)، سه قطره خون (صادق هدایت)، و غوغ ساهاب (صادق هدایت)، سایه روشن (صادق هدایت)، زن زیادی (سیمین دانشور)، چشم‌هایش (بزرگ

علوی)، سرگذشت کندوها (جلال آل احمد)، یکلیا و تنهایی او (نقی مدرسی)، شکار سایه (ابراهیم گلستان)، توپ (غلامحسین ساعدی)، مدیر مدرسه (جلال آل احمد) و آثاری که چندان معروفیتی کسب نکرده‌اند چون خاطرات خدا (نوری)، در بسته (ناصر نیرمحمدی) و تپه‌ی سبزپوش (راز [رضا مرزبان]

این دوره از نقد قریب به ۱۵ درصد از جامعه‌ی آماري نقد داستان را به خود اختصاص می‌دهد. آثار صادق هدایت در این دوره بیشتر مدنظر منتقدان بوده است. از نشریاتی که بیشتر از همه در چاپ آثار انتقادی کوشا بوده‌اند می‌توان علم و زندگی، اندیشه و هنر، انتقاد کتاب، راهنمای کتاب و صدف را نام برد و از منتقدان معروفی که به این امر پرداخته‌اند از جلال آل احمد، محمدعلی جمالزاده، سیروس پرهام، محمود کیانوش و ا. بامداد می‌توان یاد کرد. از منتقدانی که شاید به دلایلی با علاقه اختصاری یابی نام‌نقد‌هایشان را چاپ کرده‌اند می‌توان از «گ.»، «غ. س.»، «ا. ب.»، «ا. امید»، «ه. سعید» و «ا. ع. دریا» یاد کرد. یکی از نقدهای این دوره ترجمه‌ای است از اصل نقد پروفیسور «پیشاپوری» که بر «یکلیا و تنهایی او» نوشته شده است.

نکته‌ی قابل توجه، محتوای نقد در این دوره است. عمدتاً نقدهای این دوره به نقد عناصر ساختاری و محتوایی هر دو توجه داشته‌اند. نقد «ا. ع. دریا» بر «خاطرات خدا» و دو نقد «سه قطره خون» که «بی‌نام» به چاپ رسیده است از نقد ساختاری خالی است. پروفیسور پیشاپوری در نقد «یکلیا و تنهایی او» به محتوای اثر توجهی نداشته است. از نقدهایی که به جامعیت نقد؛ ساختار و محتوا توجه کرده‌اند نقد جلال آل احمد بر بوف کور، سید محمدعلی جمالزاده بر مدیر مدرسه، علی اصغر حاج سید جواد بر زن زیادی، «ا. ب.» بر شکار سایه، و به آذین بر «در بسته» را می‌توان نام برد. از نقدهایی که جنبه‌ی محتوایی آن غالب

است نقد «ه. سعید» بر «سایه روشن»، «ا. امید» بر «وغ و ساهاب»، نقد «ا. ع. دریا» را بر «خاطرات خدا» و نقدهایی را که بدون نام بر «سه قطره خون» نوشته شده است می‌توان نام برد.

در نقدهای «گ.» بر «چشم‌هایش»، «ا. بامداد» بر یکلیا و تنهایی او، «محمود کیانوش» بر «توپ»، «غ. س.» بر «سرگذشت کندوها»، «سیروس پرهام» بر «مدیر مدرسه» و «سیروس پرهام» بر «تپه‌ی سبزپوش» بیشتر جنبه‌ی ساختاری نقد بر جنبه‌ی محتوایی غالب است.

مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین عنصر ساختاری که مدنظر منتقدان این دهه بوده است نقد و تحلیل شخصیت‌ها و شخصیت‌پردازی بوده است. گرچه تمام نقدهای ساختاری این دوره بر این نکته توجه داشته‌اند؛ لیکن «ا. بامداد» سرپای نقد را از دیدگاه ساختار به معرفی و تفسیر و تحلیل شخصیت‌های «یکلیا و تنهایی او» اختصاص داده است و اندکی درباره‌ی عناصر ساختاری دیگر سخن گفته است. از دیگر ویژگی‌های نقد ساختار در این دوره توجه به نثر اثر از جنبه‌ی نقد واژگان، سبک، شیوه‌ی نگارش و دستور زبان است که به نوعی مدنظر بیشتر منتقدان ساختاری بوده است. از عناصر ساختاری دیگر به ندرت سخن رفته است. آوردن خلاصه‌ی اثر در آغاز نقد در بعضی از نقدها دیده می‌شود.

جنبه‌ی محتوایی نقد را شاید بتوان از حیث آثار انتقادی به دو دسته تفکیک کرد. دسته‌ی نخست؛ نقدهایی که بر آثار هدایت نوشته شده است و دوم نقد بر آثار دیگران. آنچه در نقد آثار هدایت از حیث محتوا به چشم می‌خورد این است که نقد روانکاوانه و مرگ‌اندیشی هدایت بیشتر مدنظر منتقدان بوده است. آل احمد در نقد بوف کور، ه. سعید در نقد سایه روشن، و بی‌نام در نقد «سه قطره خون» به این شاخص محتوایی تکیه داشته‌اند. دسته‌ی دوم؛ آثار دیگران که محورهای محتوایی این گونه نقدها از قرار زیر است:

«نقد مذهبی» آثاری چون «سایه روشن»، «توب» و «وغ و غ ساهاب» به ترتیب مدنظر منتقدانی چون «ه‌سعد»، «محمود کیانوش» و «ا. امید» بوده است. «ه‌سعد» از دین‌ستیزی داستان پنجم سایه روشن سخن می‌گوید. در این داستان اندیشه‌های مذهبی تحت عنوان افکار پوچ زمینی‌ها مطرح می‌شود. (ص ۶۷۱). و در داستان ششم این مجموعه اندیشه‌های ناسیونالیستی و ستیز با مذهب مطرح است. محمود کیانوش در نقد «توب» دو روحانی داستان را مقایسه می‌کند. (ص ۲۵) و «ا. امید» در نقد «وغ و غ ساهاب» از انتخاب شخصیت مذهبی و هجو هدایت درباره‌ی او سخن می‌گوید. (ص ۷)

«نقد سیاسی» در این دهه در بعضی از آثار جایگاه ویژه‌ای دارد. «بوف کور» هدایت، «سرگذشت کندوها» و «مدیر مدرسه اثر آل احمد»، «چشم‌هایش» اثر «بزرگ علوی» از این دیدگاه نیز تحلیل شده‌اند. «آل احمد» وجود گزمه‌ها را در «بوف کور» به وحشت و هراس دوره‌ی بیست ساله و دوره‌ی خفقان استبداد تعبیر می‌کند. (ص ۷۴۸). سپس از «بوف کور» به عنوان سند محکومیت زور یاد می‌کند (ص ۷۵۱) «جمال زاده» در نقد «مدیر مدرسه» از فحوا‌ی سیاسی اثر به تمسخر یاد می‌کند و نظرات «آل احمد» را نمی‌پسندد. (ص ۸۳۴ - ۸۳۱)

«گ». در نقد «چشم‌هایش» ضمن اشاره به فحوا‌ی سیاسی رمان، از مبارزات زمان «رضاشاه» در این اثر سخن می‌گوید و نظر به این که «علوی» جزو ۵۳ نفر یاران زندانی بوده است مطالب رمان را مبالغه‌آمیز می‌داند؛ او معتقد است «علوی» خواسته است سابقه‌ی خدمت مبارزاتی خود را به رخ ملت بکشد (ص ۸۶۱)؛ این مبارزات را در حد اصواج خفیفی می‌داند.

«غ. س» در نقد «سرگذشت کندوها» به نقد سیاسی نویسنده می‌پردازد و به سرخوردگی‌های سیاسی او اشاره می‌کند (ص ۵۳۴).

«بیان درون‌مایه‌ی اثر» در این دهه بسیار حائز اهمیت بوده است طوری که بیشتر منتقدان در این دوره خود را ملزم به آوردن درون‌مایه دانسته‌اند.

نقد فلسفی، نقد اجتماعی و نقد اخلاقی کمتر مورد توجه واقع شده است؛ «بوف کور» در نقد «آل احمد»، «زیر گنبد کیود» در نقد «آل احمد»، «زن زیادی» در نقد «حاج سید جوادی»، «مدیر مدرسه» در نقد «سیروس پرهام» از دیدگاه جامعه‌شناسانه نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند.

مدیر مدرسه در نقد جمال زاده و خاطرات خدا در نقدا. ع. دریا از لحاظ اخلاقی نیز مورد توجه قرار می‌گیرند. دیدگاه جمال زاده درباره‌ی مسائل غیر اخلاقی که در مدیر مدرسه اتفاق می‌افتد، نشانگری اطلاعاتی جمال زاده از وضعیت مدارس ایران است. طرح مجرد مسائل جنسی بدون ارتباط با مسائل اجتماعی در «خاطرات خدا» مورد توجه «ا. ع. دریا» است. او معتقد است که مؤلف نیز از مسائل جنسی مبری نیست (صص ۷ و ۶).

در محورهای انتقادی دهه‌ی ۴۰-۱۳۳۰ مسائلی نیز به چشم می‌خورد که در نقد ساختاری و نقد محتوایی نمی‌گنجد. از این قبیل نقد مؤلف، نقد نقدها، کلی‌گویی‌ها، نقد ظواهر اثر مثل چاپ و نقد ذوقی را می‌توان نام برد. باید اذعان داشت که عمدتاً نقدهای این دوره به بحث‌های خارج از نقد نظر داشته‌اند. گرچه این توضیحات اندکی خواننده را از حال و هوای نویسندگان، وضعیت چاپ و ... آگاه می‌کند، لیکن خارج از مقوله‌ی نقد است. منتقدانی چون آل احمد، در نقد بوف کور (صص ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۲۸ و ۳۰) جمال زاده در نقد مدیر مدرسه (ص ۸۲۰)، ا. ع. دریا در نقد خاطرات خدا (صص ۳ و ۶ و ۷)، سیروس

پرهام در تپه‌ی سبزپوش (ص ۹۹۹) و یکلیا و تنهایی او (صص ۱۲ و ۱۳) و «ا. امید» در نقد وغ و غ ساهاب (ص ۷) در «نقد مؤلف» مطالبی را آورده‌اند.

در «نقد نقدهای زمانه» آل احمد در نقد بوف کور (صص ۷۳۷) (و ۱۴) و «غ. س» در نقد سرگذشت کندوها (ص ۵۳۳) و جمال زاده از نقد نقد خویش بر «مدیر مدرسه» سخن می‌گویند. (ص ۸۲۳)

«کلی‌گویی» در محورهای مختلف گاه در نقدهای این دوره مشاهده می‌شود که سخت از ارزش نقد کاسته است. به عنوان مثال «ا. ع. دریا» در نقد «خاطرات خدا» از نقد اخلاقی بویژه اخلاق جنسی در کل آثار به اختصار سخن می‌گوید (صص ۷ و ۶) و بخش‌های دیگر همین نقد نیز از مقوله‌ی ساختار و محتوا خارج است. این کلی‌گویی‌ها را در نوشته‌ی جمال زاده در نقد مدیر مدرسه در نقد مضامین و نقد مؤلف نیز (صص ۸۲۳ و ۸۳۰) مشاهده می‌کنیم. داستان‌های سه قطره خون (بی‌نام)، توب (منتقد: کیانوش)، مدیر مدرسه (سیروس پرهام) نیز این خصیصه را دارا هستند. لازم به یادآوری است که مقوله‌ی نقد و ارزیابی نهایی و ارزیابی کلی در پایان نقد که امری مثبت است در این دوره زیاد به چشم می‌خورد که این امر با کلی‌گویی در محورهای مختلف نقد تفاوت می‌کند. از منتقدانی که به ارزیابی نهایی در پایان نقد پرداخته‌اند می‌توان به: نقد «سیروس پرهام» در «تپه‌ی سبزپوش»، «پروفیسور پیش‌ایوری» در «یکلیا و تنهایی او»، «غ. س» در «سرگذشت کندوها»، «ه‌سعد» در «سایه روشن» و «گ». در «چشم‌هایش» اشاره کرد.

تنها نقدی که در این دهه به بررسی خصایص مکتبی در نقد توجه داشته است نقد آل احمد بر بوف کور است که بیشتر به جنبه‌ی رئالیستی اثر توجه دارد (صص ۷۴۳-۷۳۹). در تحلیل نهایی سیر نقد در این دهه باید گفت جامع‌ترین نقد از حیث ساختار و محتوا همانا نقد مرحوم جلال آل احمد بر بوف کور

صادق هدایت است که کمتر نکته‌ای را فروگذاری کرده است. منتقد در این نقد در جنبه‌های ساختاری، ضمن تفسیر شخصیت به زاویه‌ی دید اثر، قالب، نقدزبانی، تفسیر زمان و مکان، نمادها و لحن و شیوه‌ی داستان‌پردازی هدایت اشاره می‌کند. در نقد محتوایی به نقد روانکاوانه، نقد سیاسی، نقد فلسفی، نقد اجتماعی، جهان بینی اثر و ... می‌پردازد.

نقد سید محمدعلی جمال‌زاده بر مدیر مدرسه، به این دلیل که جنبه‌های ساختاری و بعضی از محورهای محتوایی را مدنظر قرار داده است، بعد از نقد آل احمد از نقدهای جامع این دوره است، لیکن از نظر صحت مطالب، بعضی از قضاوت‌های نامبرده قابل تأمل است.

ج) نقد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا انقلاب اسلامی

۱- نقد در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۰

از حیث آماری باید گفت نظر به چاپ نشریات جدید و روی آوردن محققان و منتقدان به صحنه‌ی نقد و آماده بودن فضا از هر حیث باعث شد بر دامنه‌ی کمی منتقد افزوده شود. به تقریب می‌توان گفت ۶۲ درصد از نقد داستان مربوط به این دهه است. دقت بیشتر در این جامعه‌ی آماری نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۹ نسبت به سال‌های دیگر این دهه (۵۰-۴۰)، نقد داستان رونق چندانی ندارد. در این دو سال به ترتیب ۱/۵ و ۲/۵ درصد نقد را در کل جامعه‌ی انتقادی شاهد هستیم. سال‌های ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۸ نسبتاً کار نقد رونق می‌گیرد طوری که ۵/۵ درصد از نقد داستان را در این چند سال می‌بینیم. لیکن اوج این پیشرفت کمی را در سال ۱۳۴۶ مشاهده می‌کنیم. در این سال بیش از ۱۳ درصد از کل نقد داستان در مطبوعات چاپ می‌شود.

غیر از مجلات سخن، راهنمای کتاب و پیام نوین که قبل از سال‌های ۱۳۴۰ هم چاپ می‌شده است نشریاتی چون اندیشه و هنر،

نگین، جهان‌نو، جنگ اصفهان، بازار رشت و بررسی کتاب در عرصه‌ی نقد داستان فعالیت بیشتری دارند.

از منتقدانی که نامشان را در این دهه می‌بینیم و شهرت بیشتری دارند می‌توان از ع. دستغیب، دکتر بهرام مقدادی، دکتر احمد احمدی، محمدعلی جمال‌زاده، جلال ستاری، رضا براهنی، نجف دریابندری، رضا نواب‌پور، نادر ابراهیمی، فریدون تنکابنی، هوشنگ گلشیری، اسلام کاظمیه، مهرداد مهرین، دکتر شریعتمداری و دکتر غلامحسین یوسفی نام برد. از منتقدان دیگر شمیم بهار، محمود طیار، احمد اقتداری، فریدون آموزگار، حسن نکوروح، پرویز صالحی، محمدرضا فناهی، ابوالقاسم طاهری، حسن حنایی، ناصر نظیف‌پور، ناصر شاهین‌پر، کامبیز فرخی، احمد مسعودی، ناصر وثوقی، جلیل دوستخواه و خسرو فتحی را می‌توان نام برد. تعدادی از منتقدان نامشان با علائم اختصاری آمده است: «ه.پارسا»، «ع»، «ن». «ا» (نادر ابراهیمی)، «م. ص»، «م. ک». «تینا» از این زمره هستند.

می‌توان گفت در دهه‌ی چهل تا پنجاه بیشترین نقدها به ترتیب توسط «ه.پارسا»، «ن.ا» (نادر ابراهیمی)، «عبدالعلی دستغیب» و رضا براهنی به چاپ رسیده است.

در تحلیل سیر نقد این منتقدان باید گفت «ه.پارسا»، که نقدهایش را فقط در پیام‌نوین به چاپ می‌رساند، در این دهه بیشترین نقدها را (حدود ۱۲/۶ درصد) به چاپ رسانده است. «ن.ا» نادر ابراهیمی حدود ۱۱/۳۴ درصد و عبدالعلی دستغیب حدود ۸/۸۲ درصد از نقدهای این دوره را به خود اختصاص داده‌اند.

بارزترین ویژگی نقدهای «ه.پارسا» در این دهه توجه به محتوای اثر است. و نکته‌ی بارز نقد محتوایی در نوشته‌ی «ه.پارسا» تبیین درون‌مایه‌ی آثار است. چه بسا نقد مرادف با نقد درون‌مایه‌ی اثر است. بویژه در نقد محتوایی مرگ در قفس (اثر فریدون

آموزگار) و مزمزه‌ی خاطرات (اثر نواب‌پور) ایشان صرفاً از نقد درون‌مایه سخن گفته است. لیکن باید گفت که منتقد در تمام نقدها به مسائل جنبی ساختار نیز توجه دارد. نقد شیوه‌ی نگارش بارزترین مسأله‌ای است که در نقد ایشان تکرار می‌شود. ه.پارسا در برخی از نقدهای خویش به مسائل ظاهری اثر بویژه به نقد اغلاط چاپی می‌پردازد. از نقاط ضعف این منتقد این است که گاه در نقدها مثل «عریان» (اثر داریوش صبور) به تمسخر در نقد روی می‌آورد و گاه ذوقی قضاوت می‌کند (صص ۸۷ و ۸۵). فعالیت او در این دهه منحصرأ مربوط به سال‌های ۴۲-۴۰ می‌شود.

نادر ابراهیمی که گاه نقدهای خویش را با علامت اختصاری «ن.ا» به چاپ می‌رساند، با نشریات مختلف همکاری دارد. بیشترین فعالیت انتقادی منتقد صرف نقد و پاسخ‌گویی به نقدهایی درباره‌ی «شریفجان شریفجان» مدرسی می‌شود. اکثر نقدهای ابراهیمی به جنبه‌ی نقد ساختاری گرایش دارد. نقد و تحلیل شخصیت‌ها بارزترین ویژگی نقد ایشان است. وی در نقد «مهره‌ی مار» و یکی از نقدهای «شریفجان شریفجان» کاملاً به نقد محتوایی توجه دارد. از خصایص دیگر نقد ایشان این است که در عمده‌ی نقدها به موارد خارج از نقد اثر نیز توجه دارد. از موارد ضعف نقد ایشان اشاره‌ی بسیار به نقد مؤلف و توهین به منتقدان (صص ۴۰ جواب نقد شعله بر شریفجان) و اشاره به تجارتی بودن آثار (صص ۴۰ همان نقد) پیش‌داوری قبل از نقد در بعضی از نقدهاست (صص ۵۱ نقد شریفجان، نگین، آبان‌ماه).

عبدالعلی دستغیب از دیگر منتقدانی است که در این دهه فعالیت دارد. از آغاز این دهه تا اواخر آن نام او را در ردیف نام‌های منتقدان می‌بینیم. منتقد در بیشتر نقدها به جنبه‌ی محتوا و ساختار هر دو توجه دارد. جز در نقد «دختر رعیت» که نقد متکی به ساختار داستان است. از محورهایی که منتقد بیشتر به آن توجه دارند آوردن خلاصه‌ی داستان و آن‌گاه معرفی و نقد

شخصیت هاست .

نکته ی اساسی در آثار انتقادی مورد توجه «دستغیب» این است که نویسنده در این دوره بیشتر به نقد آثار چوبک و به آذین توجه دارد؛ نقد آثاری که به نحوی گرفتار نقد اخلاقی است. منتقد در نقد این آثار به نقد اخلاقی و نقد مذهبی اشاره می کند. گرچه نظرات وی قابل تأمل است. یکی دیگر از مشخصات تقریباً مشترک نقدهای دستغیب در نقد ساختاری توجه به نشر یا یکی از محورهای نشر اثر چون واژگان و شیوه ی نگارش است.

بارزترین نقطه ضعف در نقد ایشان که در تمام نقدها مشاهده می شود کلی گویی و پراکنده گویی است که خواننده را به جایی نمی رساند.

سیر نقد در هر یک از سال های دهه ی ۵۰ - ۱۳۴۰ یکسان نبوده است که نظر به اهمیت نقد در این دوره به تفکیک شرح آن در ذیل می آید:

سال ۱۳۴۰: در این سال آثار مشهوری چون شوهر آهو خانم (چاپ ۱۳۴۰)، نون والقلم (چاپ ۱۳۴۰) و «زیبا»ی حجازی (چاپ ۱۳۰۹) مورد نقد و بررسی قرار گرفته اند.

گرچه هـ. پارسا بیشتر نقدهای این سال را به خود اختصاص داده است لیکن منتقدانی چون سیروس پرهام و نادر ابراهیمی (ن. ا) را نیز در این دوره می بینیم. از خصایص نقد در این سال این است که نقد ساختاری بیشتر مورد توجه است. «مردی در قفس»، نون والقلم، بکلیا و تنهایی او و شوهر آهو خانم» توسط هـ. پارسا، هـ. پارسا، «خسرو فتحی و سیروس پرهام» عمدتاً از جنبه ی ساختار قصه مورد بررسی قرار گرفته اند. «مزمزه ی خاطرات و عصر پاییزی» هر دو توسط هـ. پارسا بیشتر ز جنبه ی محتوایی بررسی شده اند؛ گرچه ندکی از معیارهای ساختاری نیز در این دوره قد آمده است. نقدهای «زیبا» و «هما» که توسط «ع» بررسی شده اند و «نکبت» که توسط «ان» بررسی شده است، بسیار ضعیف و

مختصر مورد نقد قرار گرفته است که از حیث ساختار و محتوا هیچ کدام قابل بحث و بررسی نیستند. محورهایی که در نقد ساختاری این دوره مورد توجه بوده است، آوردن خلاصه ی اثر، نقد شخصیت پردازی و پرداختن به نثر (شیوه ی نگارش و بیان و سبک) داستان است؛ گرچه از مسائلی چون قالب اثر، بررسی زمان و مکان و تکنیک داستان نیز بسیار مختصر سخن رفته است. نکته ی دیگر در نقد سال چهل این است که نقد صوری (صور خیال) هرگز مورد توجه نیست. محورهای خارج از نقد نیز جز در دو نقد از هـ. پارسا، که به اغلاط چاپی پرداخته است، در نقدهای دیگر دیده نمی شود.

سال ۱۳۴۱: در این سال باز هم هـ. پارسا بیشترین نقدها را نوشته است. آثار مورد نظر منتقد از آثاری است که در ادبیات داستانی جایگاه و شهرتی ندارند. «چاله زندگی، جذام، عربان و بیهودگی» از این قبیل است. از آثار معروفی که در این سال بررسی شده اند از شوهر آهو خانم (توسط فریدون آموزگار)، انتری که لو طیش مرده بود (توسط عبدالعلی دستغیب) و شهری چون بهشت (توسط جلیل دوستخواه) می توان نام برد.

نکته ی بارز نقد در سال ۴۱ این است که منتقدان به هر دو جنبه ی نقد توجه داشته اند. به عبارتی در هر نقد جنبه هایی از ساختار و محورهایی از محتوای اثر مورد بررسی قرار گرفته است. درباره ی دیدگاه منتقدان در سال ۱۳۴۱ می توان گفت که نقد شوهر آهو خانم (توسط فریدون آموزگار) بیشتر ساختاری و نقد هـ. پارسا بر «جذام» بیشتر محتوایی است. احمد اقتداری از منتقدان این دوره است که بر «تویست داغم کن» ر. اعتمادی نقدی نوشته است. محور نقد محتوایی در این سال توجه به نقد اجتماعی و تبیین جهان بینی نویسنده ی اثر است.

هم چنین نقد قالب، عنوان اثر، تحلیل شخصیت ها، نقد نثر و محورهای مربوط به نثر در بیشتر نقدهای سال ۱۳۴۱ دیده می شود.

بعضی از منتقدان به نقد اصالت زن، نقد سیاسی و نقد فلسفی نیز پرداخته اند. از ویژگی های بارز نقد در این سال توجه به مطالب خارج از اثر، نقد ذوقی و کلی گویی است که از ارزش نقدها کاسته است. نقد ذوقی در شوهر آهو خانم توسط فریدون آموزگار و نقد «عربان» توسط هـ. پارسا دیده می شود. توجه به مسائل چاپی در نقد «چاله زندگی» و «شوهر آهو خانم» آمده است. «تمسخر» در نقد «عربان» توسط هـ. پارسا دیده می شود.

سال ۱۳۴۲: در این سال آثار معروفی چون «تنگسیر»، مدیر مدرسه و نون والقلم» تحلیل می شوند. تنگسیر (چاپ ۱۳۴۲) بیشتر در این سال مورد توجه منتقدان قرار گرفته است و از منتقدان معروف تنها نام «مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی» دیده می شود. «هـ. پارسا» در این سال نیز فعالیت انتقادی خود را ادامه می دهد و نسبت به سال های ۴۱ و ۴۰ فعالیت کم تری دارد. «ک. تینا»، «شمیم بهار» و «ناصر وثوقی» از منتقدان دیگر سال ۱۳۴۲ هستند. از آثار دیگری که در این سال نقد و بررسی شده اند «شاهزاده خانم سبزچشم» (چاپ ۱۳۳۳) اثر جمال میرصادقی و «اسیر خاک» (۱۳۴۰) اثر فریدون آموزگار را می توان نام برد.

بارزترین ویژگی نقد در سال ۱۳۴۲ این است که جز نقد غلامحسین یوسفی بر تنگسیر که علاوه بر نقد ساختاری اندکی بر محتوای اثر توجه داشته است، دیگران، همگی عمدتاً به نقد ساختاری توجه کرده اند. البته نقدها به یکی دو جنبه از محتوای اثر نیز توجه کرده اند. نقد و تحلیل شخصیت ها مهم ترین محور ساختاری است که در تمام نقدهای این دوره جز نقد هـ. پارسا بر «اسیر خاک» دیده می شود. توجه به قالب اثر، زبان و نثر (واژگان و شیوه نگارش و سبک) بیشتر مدنظر منتقدان است. آوردن خلاصه ی داستان در آغاز نقد تنها در نقد مرحوم یوسفی بر تنگسیر دیده می شود.

نقد محتوایی گرچه در این سال قابل بحث

نیست لیکن نقد سیاسی، اشاره به فقر معنوی اثر و نقد روان‌کاوانه تنها یک مورد دیده می‌شود.

جامعیت نقد را در این سال در نقد غلامحسین یوسفی بر تنگسیر می‌بینیم که به جنبه‌های مختلف نقد پرداخته است. نقد هـ پارسا را بر «اسیر خاک» نمی‌توان نقد شمرد؛ بسیار سطحی به جنبه‌ی زبانی، و موضوع قصه‌ها به طور کلی اشاره می‌کند و مطالب خارج از بحث را می‌آورد.

سلامت نقد در نقد ناصر وثوقی بر تنگسیر دیده نمی‌شود. وثوقی جای به جای نقد گاه با الفاظ رکیک توهین کرده است. (صص ۶۶۳ و ۶۶۶) زبان نقد همان زبان و نثری است که تنگسیر بدان نوشته شده است. گویی در نوشتار نیز ادای چوبک را درآورده است.

در این سال نقد ذوقی، نقد مؤلف و نقد ظاهر و چاپ اثر بویژه نقد مؤلف در بیشتر نقدها آمده است.

سال ۱۳۴۳: در سیر نقد، دهه‌ی ۵۰-۴۰ ضعیف‌ترین دوره‌ی نقد داستان است؛ گرچه آثاری چون «صبح صادق» تألیف مهرداد مهرین و کتاب «صادق هدایت و روان‌کاوی آثارش» اثر دکتر شریعتمداری را در این سال مشاهده می‌کنیم؛ لیکن نقد در نشریات ادبی مورد توجه نبوده است. مهرین در نقد آثار هدایت سراپا کلی‌گویی کرده است. به هیچ وجه در این کتاب، اثری، منسجم مورد نقد قرار نگرفته است. نقد مؤلف و تعریف از هدایت در سراپای کتاب دیده می‌شود. اگر بخواهیم بعد از مطالعه‌ی کتاب، مطالب را دسته‌بندی کنیم (کاری که خود نویسنده باید می‌کرد) می‌توانیم به این نتیجه برسیم که به طور کلی نقد شخصیت‌ها در آثار هدایت بیشتر مدنظر بوده است و در نقد محتوایی از نقد روان‌شناسانه، نقد اجتماعی و نقد مذهبی نشانه‌هایی را مشاهده می‌کنیم. گرچه باید گفت منتقد در نقد مذهبی آثار هدایت آن چنان با الفاظی شیرین و جذاب سخن می‌گوید که گویی خود از شیوه‌ی هدایت در طرح مسایل

مذهبی در «توب مرواری» و... خشنود است. (صص ۶۶ و ۳۱).

نقد دکتر شریعتمداری را می‌توان نقد مسحتوایی خواند. «نقد روان‌کاوانه» برجسته‌ترین محور نقد ایشان است. بعد از دسته‌بندی کردن مطالب کتاب می‌توان محورهای روانی بوف کور را در نقد مشاهده کرد. نقد مؤلف و تبرئه‌ی هدایت از مشکلات روحی و... در جای جای اثر دیده می‌شود. (صص ۱۲۳، ۶۸، ۵۵، ۵۲ و...) از نقاط ضعف منتقد پیشداوری وی قبل از بررسی انتقادی است. (ص ۱۵-۱۲).

سال ۱۳۴۴: در این سال تنها اثر معروف که پیاپی در ماه‌های آبان، آذر و دی ماه در نگین و پیام نوین به چاپ می‌رسد «شریفجان شریفجان» نقی مدرسی است که توسط نادر ابراهیمی نقد و بررسی می‌شود. غیر از این اثر نقد «زیر دندان سگ» بهمین فرسی و «مصا‌با و رؤیای گجرات» نادر ابراهیمی توسط شمیم بهار در «اندیشه و هنر» به چاپ رسیده است. نقد در سال ۱۳۴۴ عمدتاً ساختاری است. تنها در یک نقد از نادر ابراهیمی در آبان ماه همین سال بر «شریفجان شریفجان» به هر دو جنبه‌ی محتوا و ساختار توجه شده است. قالب اثر، نثر، موضوع و شخصیت از عناصری است که بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرد. در این سال جواب نقد هم دیده می‌شود. «شعله»؛ یکی از خوانندگان نگین، جوابیه‌ای بر نقد نادر ابراهیمی بر «شریفجان شریفجان» می‌نویسد که از پیشداوری‌های نادر ابراهیمی در مورد تجارتی بودن اثر و کلی‌گویی‌های ایشان و نقد مؤلف و ساختار نقد نادر ابراهیمی انتقاد می‌کند. ابراهیمی پاسخی بر جوابیه‌ی «شعله» می‌نویسد. از نقاط ضعف جوابیه‌ی نادر ابراهیمی بر این نقد پاسخ‌های پر خاشک‌گرانه، توأم با توهین به «شعله» است (ص ۴۰ نگین دی ماه). باید گفت بیشتر مطالب نادر ابراهیمی در جوابیه از مطالب خارج از نقد اثر است و سخت از روی عصبانیت نوشته شده است. به

عبارتی نقد منتقد جای نقد اثر را گرفته است. «شمیم بهار» در هر دو نقد خویش به اصول داستان‌نویسی در اثر اشاره می‌کند. بویژه در نقد «زیر دندان سگ» مختصر و مفید این اصول را بررسی کرده است. تحلیل شخصیت‌ها، زاویه‌ی دید، فضا، طرح داستان و شیوه‌ی داستان‌نویسی از محورهای این نقد است.

سال ۱۳۴۵: در این سال دختر رعیت (۱۳۴۲)، مهره‌ی مار (۱۳۴۴)، پیاده‌ی شطرنج (۱۳۴۲)، قصه‌های کوچه (۱۳۴۵)، قرنطینه (۱۳۴۵)، چشم‌های من خسته (۱۳۴۵) و من هم چه گوارا هستم (۱۳۴۴) به ترتیب توسط عبدالعلی دستغیب، ن-ا، محمود طیاری، ن-ا، «محمود طیاری»، «فریدون تنکابنی» و «اسلام کاظمیه» بررسی می‌گردند. بیشتر این نقدها در «بازار رشت» و پیام نوین به چاپ می‌رسد.

تأمل در محتوا و ساختار نقد در این سال نشان می‌دهد که «ن-ا» در «قصه‌های کوچه» و «عبدالعلی دستغیب» در نقد «دختر رعیت» کاملاً و فریدون تنکابنی در نقد «چشم‌های من خسته» عمدتاً به ساختار اثر پرداخته و «ن-ا» در نقد «مهره‌ی مار» و محمود طیاری در «پیاده‌ی شطرنج» به محتوا و ساختار اثر توجه کرده‌اند. نقد محمود طیاری بر «قرنطینه» و اسلام کاظمیه بر «من هم چه گوارا هستم» را هرگز نمی‌توان نقد خواند. نقد «قرنطینه» مرادف با جمع‌آوری شواهد مستهجن اثر توسط منتقد است و اسلام کاظمیه در نقد «من هم چه گوارا هستم» سخت مختصر برگزار کرده است. خلاصه‌ی داستان، تحلیل شخصیت و درون‌مایه‌ی اثر را مختصر و کوتاه می‌آورد.

در نقد ساختاری سال ۱۳۴۵ آوردن خلاصه در آغاز بیشتر نقدها دیده می‌شود. فریدون تنکابنی در نقد ساختاری «چشم‌های من خسته» عمدتاً خود را محدود به آوردن خلاصه‌ی داستان‌های مجموعه می‌کند. هر نه داستان کوتاه این مجموعه خلاصه می‌شود.

از جنبه های ساختاری که بیشتر در نقدهای این سال آمده است پرداختن به نثر، شیوه ی بیان و سبک آثار است.

در نقد محتوایی سال ۱۳۴۵ بیشتر منتقدان به تحلیل پیام داستان ها اشاره دارند. نقد مذهبی و اخلاقی در «مهراه ی مار» و «پیاده ی شطرنج» بیشتر مدنظر است.

نقد ذوقی «پیاده ی شطرنج» جایگاه خاصی دارد، گرچه این محور در «چشم های من خسته» نیز به چشم می خورد. نقد مؤلف نیز در پیاده ی شطرنج و مهراه ی مار دیده می شود.

سال ۱۳۴۶: سیر صعودی نقد که از آغاز سال ۱۳۴۰ شروع شده است در این سال بیشتر می شود. «بازار رشت» سپس «جنگ اصفهان» و «نگین» در چاپ مقالات انتقادی فعالیت چشمگیری دارند. بیشتر نقدهای این دوره در «بازار رشت» به چاپ رسیده است.

«شوهر آهو خانم» (چاپ ۱۳۴۰)، بوف کور (۱۳۱۵) و «ملکوت» (۱۳۴۱) از آثار مشهوری هستند که چند سال قبل به چاپ رسیده اند و در این دوره نیز مورد نقد و بررسی قرار گرفته اند. «سنگ صبور» (۱۳۴۵) و «شادکامان دره ی قره سو» (۱۳۴۵) در این سال بارها نقد و تحلیل شده اند. از آثاری که در سال ۱۳۴۶ به چاپ رسیده و مورد نقد قرار گرفته اند می توان به «کاکا»، «مثل همیشه» و «دهکده ی پرمال» اشاره کرد.

از کسانی که نامشان را در لیست سال ۱۳۴۶ می بینیم می توان از سیدمحمدعلی جمالزاده، هوشنگ گلشیری، نجف دریابندری، فریدون تنکابنی، ناصر شاهین پر «م-ص»، «م»، کامبیز فرخی و احمد مسعودی نام برد.

جمالزاده در نقد شوهر آهو خانم، احمد مسعودی در نقد شوهر آهو خانم، ناصر شاهین پر در نقد «شادکامان دره ی قره سو» (ش ۲۰ نگین)، «م-ص» نقد شادکامان دره ی قره سو، «م» در نقد کاکا، و محمود طیبی در جوابیه ی نقد کاکا، کامبیز فرخی در نقد «مثل

همیشه» کاملاً به جنبه ی ساختاری نقد توجه کرده اند و گلشیری در نقد «ملکوت»، «بوف کور» و «سنگ صبور»، تنکابنی در نقد «دهکده ی پرمال»، دریابندری در نقد «سنگ صبور» و شاهین پر در نقد «شادکامان دره ی قره سو» (نگین ش ۲۴) به هر دو جنبه ی ساختار و محتوا توجه کرده اند. قابل توجه است که در مجموع نقدهای سال ۱۳۴۶ عموم منتقدان به جنبه ی ساختاری نقد پرداخته اند.

«تحلیل شخصیت ها» از محورهای اساسی نقد ساختاری در سال ۱۳۴۶ است. بیشتر منتقدان بویژه هوشنگ گلشیری در سه نقد خویش و دریابندری در نقد سنگ صبور نقد را به این جنبه اختصاص داده اند. آوردن خلاصه ی اثر و نقد نثر از جنبه های مختلف، در نقدهای این دوره بسیار به چشم می خورد. «نقد بلاغی» تنها در نقد جمالزاده بر شوهر آهو خانم آمده است.

از حیث محتوایی بیشتر به نقد اخلاقی و مذهبی اشاره شده است. سنگ صبور چوبک در نقد «گلشیری» و «دریابندری» از جنبه ی اخلاقی بررسی می شود؛ دریابندری از این حیث اثر را طرد می کند: «سنگ صبور» چوبک و «ملکوت» بهرام صادقی، خاصه ملکوت، از حیث مذهبی بررسی شده اند. نمونه ی نقد مذهبی را در این دوره به صورت کامل در نقد گلشیری بر «ملکوت» می بینیم. نقد روان کاوانه و محورهایی از این نقد چون شک زدگی، مرگ اندیشی و... در نقد گلشیری بر سنگ صبور، ملکوت و بوف کور به چشم می خورد. نقد سیاسی تنها در نقد ناصر شاهین پر بر شادکامان دره ی قره سو مشاهده می شود.

نکته ی بارزی که در نقدهای سال ۱۳۴۶ وجود دارد این است که بیشتر منتقدان در آغاز نقد به ارزیابی کلی اثر پرداخته اند و گاه در پایان نقد ارزیابی کلی خود را آورده اند. نقد مؤلف نیز در آثار انتقادی این دوره دیده می شود. در سال ۱۳۴۶ هوشنگ گلشیری نقدهای جامعی را نوشته است که تحت عنوان «سی سال

رمان نویسی در ایران» در جنگ اصفهان به چاپ می رسد.

سال ۱۳۴۷: اوج نقدنویسی در دهه ی ۵۰-۴۰ مربوط به سال ۱۳۴۷ است. مجلات سخن، راهنمای کتاب، نگین و بررسی کتاب نقش مهمی در پیشبرد نقد این دوره دارند. «قصه نویسی» رضا براهنی که چندین نقد از آثار چوبک را در خود می گنجانند در این سال عرضه می شود. از آثار معروفی که بیش از یک بار در سال ۴۷ مورد نقد و بررسی قرار گرفته اند می توان از «قرنطینه» فریدون هویدا (چاپ ۱۳۴۵)، «افسانه و افسون» م. دیده ور (۱۳۴۶)، «ساری بی خانم» مهشید امیرشاهی (۱۳۴۷) نام برد.

تنگسیر (۱۳۴۲)، سنگ صبور (۱۳۴۵)، شادکامان دره ی قره سو (۱۳۴۵)، چراغ آخر (۱۳۴۴)، روز اول قبر (۱۳۴۴)، خیمه شب بازی (۱۳۲۴) وانستری که لوپیش مرده بود (۱۳۲۸) از آثار معروفی هستند که نقد و بررسی شده اند. افسانه ی باران نادر ابراهیمی (۱۳۴۶)، شهری در خیال حمید صدر (۱۳۴۵) و سنگ برای پای لنگ حسن حسینی (۱۳۴۷) از آثار انتقادی دیگر در سال ۱۳۴۷ هستند. از منتقدان معروف در این سال می توان دکتر احمد احمدی، نادر ابراهیمی، عبدالعلی دستغیب، رضا براهنی، نجف دریابندری و رضا نواب پور را نام برد.

نادر ابراهیمی و رضا براهنی بیشترین فعالیت را در سال ۱۳۴۷ در زمینه ی نقد داستان دارند.

قریب به ۷۰ درصد نقدها در سال ۱۳۴۷ نقد ساختاری است. بقیه ی نقدها به هر دو جنبه ی ساختار و محتوا توجه کرده اند.

دستغیب در نقد چراغ آخر، دریابندری و نظیف پور در نقد ساری بی خانم، دکتر احمدی در نقد افسانه و افسون و دستغیب در نقد سنگ صبور به هر دو جنبه توجه کرده اند. جامع ترین نقدهای ساختاری همانا نقد نواب پور بر افسانه و افسون، براهنی بر روز اول قبر و نقد دستغیب بر شادکامان دره ی قره سو

است. نادر ابراهیمی مختصر و مجمل نقد قرنطینه را، در نشریه‌ی بررسی کتاب چاپ می‌کند. البته این نقد قبلاً در مجله‌ی سخن به چاپ رسیده است.

در نقد ساختاری سال ۱۳۴۷ توجه به آوردن خلاصه‌ی اثر، نقد قالب، نقد شخصیت‌ها و نقد نثر بیشتر به چشم می‌خورد. نقد شیوه‌ی داستان‌پردازی در بیشتر نقدها مشاهده می‌شود با این تفاوت که هر یک از منتقدان به زوایای خاصی از داستان‌پردازی اشاره کرده‌اند. دستغیب از درازنویسی، نتیجه‌گیری مستقیم و آغاز داستان شادکامان دره‌ی قره‌سو انتقاد می‌کند. نواب پور از «نبرد طرح» «حشو در داستان» و غرض‌ورزی در داستان افسانه و افسون می‌گوید. براهنی از سبب‌های موجود در داستان‌نویسی در تنگسیر و تقلید نویسنده از فیلم‌های غربی سخن می‌گوید. دکتر احمدی از نقد تکنیک افسانه و افسون و در نقدهای دیگر نیز از اصول کلی داستان‌نویسی و خصایص داستان‌نویسی آثار سخنانی آمده است.

در نقد محتوایی این دوره «نقد اصالت زن» در نقد نظیف پور بر «ساری بی‌خانم» و نقد نواب پور بر «افسانه و افسون» بیشتر دیده می‌شود. نقد اخلاقی، نقد اجتماعی و نقد مذهبی نیز در بعضی از نقدها آمده است. دستغیب در نقد مذهبی «سنگ صبور» اثر را با «افسانه‌ی آفرینش هدایت» مقایسه می‌کند. منتقد مدافع نظریات هر دو اثر در نقد مذهبی، (صص ۳۷۰-۳۶۹) و هماهنگ با نویسنده‌ی غربی است. نقد محتوایی ساری بی‌خانم توسط نجف دریابندری متوجه بی‌سامانی «درون‌مایه‌ی اثر» است؛ منتقد سخن خاصی نگفته است.

از شاخص‌های خارج از نقد ساختار و محتوا، «ارزیابی کلی» آثار است که در بیشتر نقدهای سال ۱۳۴۷ به چشم می‌خورد.

از نکات منفی نقد سال ۱۳۴۷ که در نقد براهنی بر تنگسیر به چشم می‌خورد توهین به منتقدانی است که بر این اثر نقد نوشته‌اند.

ضمن تطهیر تنگسیر، به نقد نقدهای زمانه با لحنی تند و زشت می‌تازد. (صص ۶۲۷-۶۲۶)

از خصایص دیگر نقد در این سال تبیین شیوه‌ی نقد مستقد است که در آغاز تبیین می‌شود. این نکته را در نقد نادر ابراهیمی بر «قرنطینه» می‌بینیم. نقد چاپی تنها در نقد احمدی بر افسانه و افسون دیده می‌شود و نقد بلاغی نیز تنها در نقد ابراهیمی بر «شهری در خیال» می‌آید.

سال ۱۳۴۸: در این سال بر آثار معروفی چون افسانه و افسون (چاپ ۱۳۴۶)، قرنطینه (۱۳۴۵)، شازده احتجاب (۱۳۴۷) و چراغ آخر (۱۳۴۴) نقد نوشته می‌شود.

«دراز‌نای شب» (۱۳۴۸)، «قصه‌های کوچی دلبخواه» (۱۳۴۸)، «جوی و دیوار تشنه» (۱۳۴۶) از آثاری هستند که نقد و بررسی شده‌اند. از منتقدان این دوره به ترتیب آثار فوق می‌توان به محمدعلی جمال‌زاده، محمدرضا فشاهی، حسن نکوروح، رضا براهنی، ابوالقاسم طاهری، احمد اقتداری و ع. دستغیب اشاره کرد.

نکته‌ی حائز اهمیت در نقد سال ۱۳۴۸ کاهش کمی نقد نسبت به سال‌های ۴۷ و ۴۶ است. نقدهای این دوره بیشتر در راهنمای کتاب، نگین و سخن به چاپ می‌رسد و در آن به هر دو جنبه‌ی محتوا و ساختار توجه شده است. تنها نقد احمد اقتداری بر «قصه‌های کوچی دلبخواه» صرفاً ساختاری است. گرچه این منتقد در نقد ساختاری نیز به بعضی از محورها به اجمال اشاره می‌کند.

در نقد ساختاری این دوره بیشتر به تحلیل شخصیت‌ها و نثر آثار توجه شده است. در نقد محتوایی وجوه اشتراکی بین نقدها کمتر به چشم می‌خورد. نقد روان‌کاوانه، نقد اجتماعی، نقد مذهبی، نقد اخلاقی پراکنده دیده می‌شود. تنها می‌توان گفت در بیشتر نقدهای این دوره به «درون‌مایه‌ی اثر» اشاره شده است به نحوی که نقد محتوایی محمدرضا فشاهی در قرنطینه صرفاً به بیان درون‌مایه و

نظریات کلی درباره‌ی محتوای اثر اختصاص یافته است. «ارزیابی کلی اثر» در بیشتر نقدهای سال ۴۸ به چشم می‌خورد.

سال ۱۳۴۹: در بین سال‌های دهه‌ی ۵۰-۴۰ رونق نقد داستان در این سال بسیار کم می‌شود؛ بعد از سال ۱۳۴۳ ضعیف‌ترین دوران نقد در این دهه است. تنها سه نقد در مجلات جهان‌نو، نگین و راهنمای کتاب مشاهده شد. بوف کور (۱۳۱۵)، شازده احتجاب (۱۳۴۷) و قصه‌های بعد از روز آخر (۱۳۴۸) توسط دکتر بهرام مقدادی، پرویز صالحی و جلال ستاری نقد و بررسی می‌شود.

در نقد «بوف کور» و «قصه‌های بعد از روز آخر» به هر دو جنبه‌ی ساختاری و محتوایی اثر توجه شده است، لیکن نقد صالحی صرفاً ساختاری است. «تحلیل شخصیت‌ها» از نکات بارز و مشترک نقدهای سال ۴۹ است. شاخصه‌ی نقد دکتر مقدادی بر بوف کور تفسیر بخش‌های سه‌گانه‌ی اثر و سپس تحلیل روان‌کاوانه‌ی اثر در شاخه‌ی «عقده‌ی ادیب» است. جلال ستاری در نقد محتوایی «قصه‌های بعد از روز آخر» بیشتر به آوردن درون‌مایه‌ی قصه‌ها می‌پردازد. از نکات زاید بر نقد اثر در نقد بهرام مقدادی آوردن سابقه‌ی نقد روانی و توضیح شیوه‌های نقد است که در خور مقاله‌ی مستقلی است. آوردن نقد مؤلف توسط جلال ستاری نیز از این نوع است.

۲- نقد در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۰

در دهه‌ی قبل از انقلاب اسلامی در سال‌های ۵۷-۵۰ نقد نسبت به دهه‌ی ۵۰-۴۰ از رونق افتاده است. جامعه‌ی آماری نقد نشان می‌دهد که ۲۳ درصد از نقدهای داستان در دوره‌ی معاصر متعلق به این چند سال است. گرچه نسبت به سال‌های (۴۰-۱۳۳۰) درصد بیشتری از نقد داستان را شاهد هستیم؛ لیکن ترسیم نمودار نقد در سال‌های ۵۷-۵۰ افت شایانی قریب به ۳۹ درصد داشته است. سیر تاریخی نقد نشان می‌دهد که افت نقد

داستان از اواخر دهه‌ی ۵۰-۴۰ از سال‌های ۱۳۴۸ به بعد شروع می‌شود طوری که در سال ۱۳۵۰ کمتر نقدی در مطبوعات مشاهده می‌شود. از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ در هر سال موارد معدودی به چاپ می‌رسد. در سال ۱۳۵۱ سه نقد، ۱۳۵۲ دو نقد، ۱۳۵۳ چهار نقد و ۱۳۵۴ پنج نقد. این سیر صعودی در سال ۱۳۵۵ به اوج خود می‌رسد. قریب به هشت نقد در مطبوعات مشهور به چاپ رسیده است. در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به ترتیب سه و چهار نقد مشاهده می‌شود. قابل توجه است که در این دوره بعضی از نقدها به صورت کتاب به چاپ رسیده است. از این نوع می‌توان به نقدهای عبدالعلی دستغیب بر آثار چوبک، هدایت، جمال زاده و به آذین و نقد دکتر مقدسی بر یوسف کور اشاره کرد.

از مجلات معروفی که در این دوره به چاپ نقد داستان همت گماشته‌اند سخن، رودکی، نگین، پیام نوین و راهنمای کتاب هستند که مجلات سخن و رودکی بیشترین سهم را در چاپ نقد در این دوره به عهده داشته‌اند. لکن نباید اذعان داشت نقدهای موجود در مجله‌ی سخن از جامعیت بیشتری برخوردار است و هرگز قابل قیاس با مطالب انتقادی هیچ کدام از نشریات این دوره نیست. از منتقدان معروفی که در این دوره فعالیت دارند می‌توان از دکتر تورج رهنما، دکتر بهرام مقدادی، دکتر غلامرضا ستوده و از منتقدانی که فعالیت بیشتری دارند می‌توان از مهین بهرامی، کرامت تفنگدار و عبدالعلی دستغیب نام برد.

از منتقدان دیگر جهانگیر دری، مریم میراحمدی، حسن نکوروح، محمد مقدسی، علی اصغر راشدیان و از منتقدان خارجی «کمیساروف» و «ل. شخویان» را می‌توان نام برد. تنها در یک مورد، نقد، بی‌نام چاپ می‌شود.

از منتقدانی که تمام نقدهای خویش را از سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ در مجله‌ی رودکی چاپ می‌کند و نسبت به منتقدان دیگر این دوره

فعالیت بیشتری دارد «کرامت تفنگدار» است. نقدهای این منتقد که بر «دختر رعیت» به آذین (چاپ ۱۳۴۲)، «همسایه‌ها»ی احمد محمود (چاپ ۱۳۵۳)، «سفر» محمود دولت‌آبادی (چاپ ۱۳۵۱)، «زایری زیر باران» احمد محمود (چاپ ۱۳۴۶)، «عقیقه» شمس آل احمد (چاپ ۱۳۵۵)، «پیشامدها»ی عباس پهلوان (چاپ ۱۳۵۴) و «کودکی من» منصور یاقوتی (چاپ ۱۳۵۴) نوشته شده است، بیشتر به محورهای نقد ساختاری توجه دارد. در دو نقد ایشان (دختر رعیت و سفر) هرگز از نقد محتوایی سخنی در میان نیست. در مابقی نقدها که از محتوا صحبت می‌کنند فقط به «درون مایه‌ی اثر» به طور کلی اشاره می‌کند.

تنها یک مورد نقد اجتماعی و نقد فلسفی در لابه‌لای نوشته‌های ایشان مشاهده می‌شود. در بیشتر نقدها، منتقد به اغلاط چاپی و رسم الخط اشاره می‌کند. در نقد «زائری زیر باران» نقد ذوقی جایگاه ویژه‌ای دارد. پرداختن به این مطالب خارج از نقد از ارزش‌های نقدهای این منتقد کاملاً کاسته است.

«مهین بهرامی» از منتقدان فعال این دوره است. او تمام نقدهای خویش را در سال ۵۵ در مجله‌ی سخن به چاپ رسانده است. قبل از این، سابقه‌ی فعالیت انتقادی از ایشان دیده نشده است. او در این سال بر «شهری چون بهشت» (چاپ ۱۳۴۰)، «سنووشون» (۱۳۴۸) و «آتش خاموش» (۱۳۲۷)، «سیمین دانشور» و «شب چراغ» (چاپ ۱۳۵۵) و «درازای شب» جمال میرصادقی (۱۳۴۹) نقد نوشته است.

نقدهای «شهری چون بهشت» و «آتش خاموش» ساختاری است و سخت به اختصار نوشته شده است. منتقد در نقد «سنووشون» و نقد آثار میرصادقی (درازای شب و شب چراغ) به هر دو جنبه‌ی نقد توجه داشته است.

او از اصول انتقادی منظمی استفاده نمی‌کند. در هر نقد به محورهای خاصی اشاره می‌کند. نقد شخصیت‌ها و نقد زبان و نثر بیشتر

مدت‌نظر منتقد است. وی در نقد محتوایی به نقد اجتماعی، نقد اصالت زن و نقد سیاسی بیشتر نظر دارد.

از نقاط ضعف نقدهای این منتقد «کلی‌گویی» در محورهای مختلف و پرداختن به «نقد مؤلف» به جای نقد اثر است.

عبدالعلی دستغیب یکی از پرکارترین منتقدان در نقد ادبیات داستانی، در این دهه نیز فعال است. جز نقد «مرد گرفتار» (چاپ ۱۳۴۳) و «غریبه‌ها» (۱۳۵۰) نقدهای خویش را به تفصیل در کتاب مستقلی به چاپ رسانده است. وی که فعالیت انتقادی خود را از سال ۱۳۴۱ در نشریات شروع کرده است در این دهه کمتر با مطبوعات همکاری می‌کند و کتاب‌هایی مستقل در نقد آثار چوبک، هدایت، جمال زاده و به آذین به چاپ می‌رساند. نکته‌ی کلی و ثابت در نقد آراء انتقادی او این است که هرگز از اصول خاص و منظمی پیروی نمی‌کند. نظر به این که منتقد اثر خاصی را بر نمی‌گزیند تا اصول نقد ساختاری و محتوایی آن را بررسی کند، لذا پراکنده‌گویی در نقد یکی از ویژگی‌های نقد اوست که در هر چهار اثر مکتوب ایشان مشاهده می‌شود. البته بعد از دسته‌بندی و تنظیم موضوعی محورهای نقد در مطالب پراکنده‌ی منتقد می‌توان گفت معرفی شخصیت‌ها و نقد شخصیت‌پردازی در جای جای آثار انتقادی ایشان به چشم می‌خورد. به ندرت عناصری چون «قالب، فضا، زبان و نثر» و بعضی از انواع ادبی چون طنز در نقد ایشان به چشم می‌خورد. آوردن

طرح و خلاصه‌ی آثار» در نقد آثار هدایت بیشتر به چشم می‌خورد. گویی نقد مرادف با آوردن خلاصه‌ی داستان است و از جنبه‌های ساختاری دیگر کمتر سخن رفته است.

در نقد محتوایی ذکر «درون مایه‌ی آثار» بسیار به چشم می‌خورد. طوری که نقد آثار جمال زاده در جنبه‌ی محتوا مرادف با «ذکر درون مایه‌ی آثار» است.

از نقاط ضعف منتقد این است که در

جای جای نقد به جای نقد اثر، به «نقد مؤلف» می‌پردازد. آوردن مقالاتی مجمل در موضوعات مختلف در نقد به چشم می‌خورد. «عشق در نثر معاصر» (نقد آثار به آذین، صص ۱۷۰-۱۶۵)، «زن در آثار نویسندگان معاصر» (صص ۱۳۶-۱۳۴ نقد آثار جمال زاده)، «درون مایه‌ی داستان‌های معاصر» (نقد آثار هدایت صص ۲۸) و موضوعات فراوان دیگر نشان می‌دهد که منتقد آن چه به ذهنش می‌رسد در لابه لای نقد می‌گنجاند. لذا نقد دستغیب از اصول درستی پیروی نمی‌کند.

از آثار معروفی که در سال‌های ۵۷-۱۳۵۰ مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند: «بوف کور» هدایت (۱۳۱۵)، «افسانه و افسون» م. دیده‌ور (۱۳۴۶)، «سووشون» سیمین دانشور (۱۳۴۸)، «سگ ولگرد» هدایت (۱۳۲۱)، «همسایه‌ها» ی‌احمد محمود (۱۳۵۳) و دختر رعیت به آذین (۱۳۴۲) را می‌توان نام برد. قابل توجه است که بوف کور در این دوره نیز بیش از پیش مورد استقبال منتقدان بوده است و افسانه و افسون همچون قبل مورد انتقاد قرار گرفته است.

از آثار دیگری که در این دوره مورد بررسی قرار گرفته‌اند می‌توان، «عقیقه» ی شمس آل احمد (چاپ ۱۳۵۵)، «زائری زیر باران» احمد محمود (۱۳۴۶)، «پشامدها» عباس پهلوان (۱۳۵۴)، «مرد گرفتار» محمود کیانوش (۱۳۴۳)، «غریبه‌ها» احمد محمود (۱۳۵۰)، «آتش خاموش» سیمین دانشور (۱۳۲۷)، «شهری چون بهشت» سیمین دانشور (۱۳۴۰)، «دراز نای شب» جمال میرصادقی (۱۳۴۹) و «سفر» محمود دولت‌آبادی (۱۳۵۱) را می‌توان نام برد.

تحولگی که در نقد این دوره نسبت به دوره‌های قبل می‌بینیم این است که نقدها بیشتر به مجموعه‌ی آثار یک نویسنده پرداخته‌اند. نقد آثار چوبیک، جمال زاده، هدایت، به آذین توسط عبدالعلی دستغیب به صورت کتاب و نقد آثار جمال میرصادقی توسط مهین بهرامی، نقد آثار جلال آل احمد توسط مریم میراحمدی

و نقد داستان‌های چوبیک توسط حسن نکوروح به صورت مقاله در مطبوعات به چاپ می‌رسند. بوف کور هدایت چهاربار و سووشون و افسانه و افسون هر کدام دو بار در آثار انتقادی این دوره مشاهده می‌شود.

درباره‌ی نقد بوف کور باید گفت با وجود نقدهای زیادی که در دوره‌های قبل، از آن اثر دیده شده است در این دوره نیز مورد توجه منتقدان برجسته قرار می‌گیرد. دکتر محمد مقدسی عمدتاً به جنبه‌ی محتوایی بوف کور می‌پردازد و سه نقد دیگر به هر دو جنبه‌ی ساختار و محتوایی اثر توجه دارند.

نقد شخصیت‌های بوف کور از محورهای ساختاری و نقد اصالت زن در جنبه‌ی محتوایی در همه‌ی نقدها به چشم می‌خورد.

در نقد و تفسیر شخصیت‌ها «شخصیت بوف کور یا راوی و دایه» بیشتر مورد بررسی است.

نکته‌ی قابل توجه جامعیت نقد در نقدهای بوف کور است. محورهای مهم ساختاری چون، تفسیر شخصیت‌ها، صحنه‌ها، حوادث، زمان، مکان و سبک و از جنبه‌ی محتوایی نقد اصالت زن، جهان بینی اثر، تفسیر روانی بوف کور، نقد فلسفی، نقد اجتماعی، نقد مذهبی و نقد اخلاقی اثر مورد توجه منتقدان است. ذکر خلاصه‌ی اثر و نقد دستوری تنها در نقد تورج رهنما آمده است.

«نقد قیاسی» به صورت مستقل در دوره‌های مختلف نقد به ندرت دیده می‌شود. در این دوره نقد علی اصغر راشدیان بر بوف کور کاملاً قیاسی است. در این نقد گره کور قاسم لارین، با بوف کور مقایسه می‌شود و محورهای مختلف ساختاری و بعضی از محورهای محتوایی بررسی می‌شود. نقد دکتر بهرام مقدادی نیز از نقدهای قیاسی است. در این نقد بوف کور با خشم و هیاهو مقایسه می‌شود. منتقد ضمن تحلیل نقدهای تطبیقی و رد آن، محورهای از ساختار و محتوای دو

اثر را در کنار یک دیگر تحلیل می‌کند.

«افسانه و افسون» نیز در این دوره، چون دهه‌ی قبل، مورد نقد قرار گرفته است. یکی از نقدها بی‌نام و دیگری توسط جهانگیر دری به چاپ رسیده است. نقد جهانگیر دری بر این اثر نسبتاً جامع محورهای ساختاری و محتوایی نقد است. لیکن نقد دیگر مختصر است و به موارد معدودی از مسائل ساختاری و محتوایی اشاره می‌کند. تحلیل شخصیت‌ها و نقد سیاسی اثر از محورهای مشترک دو نقد است.

«سووشون» در نقد کمیساروف و مهین بهرامی از هر دو جنبه بررسی می‌شود. هر دو منتقد به تفصیل از تحلیل شخصیت‌ها سخن می‌گویند. از حیث نقد محتوایی، هر دو نقد، اثر را از جنبه‌ی سیاسی بررسی و تحلیل کرده‌اند. جامعیت نقد ساختاری در نقد خانم بهرامی بیشتر است. کمیساروف صرفاً از شخصیت‌ها سخن می‌گوید لکن بهرامی از لحن و پیام، قالب و شیوه‌ی داستان‌نویسی اثر هم سخن می‌گوید. از نقاط ضعف نقد مهین بهرامی کلی‌گویی در نقد، قضاوت ذوقی و نقد مؤلف به جای نقد اثر است که این نکات در نقد کمیساروف دیده نمی‌شود.

با نگاه کلی در جامعه‌ی آماری سال‌های ۵۷-۵۰ می‌توان گفت این دوره از ضعیف‌ترین سال‌های نقد در این چند ساله است. در سال‌های ۵۳ و ۵۴ و ۵۷ نقدهای زیادی مشاهده نمی‌شود و در یک ردیف قرار دارند. سال ۵۵ نسبت به سال‌های دیگر این دهه در اوج کمی نقد قرار دارد.

سال‌های ۵۲-۱۳۵۰: این سه سال از سال‌های رکود نقد داستان است. در سال پنجاه نقدی مشاهده نمی‌شود. در سال ۵۱، ل. شخویان و علی اصغر راشدیان دو نقد چاپ می‌کنند. نقد شخویان بر آثار جمال میرصادقی (چشم‌های من خسته و مسافران شب) را هرگز نمی‌توان نقد محسوب کرد. در این نقد، «نقد مؤلف» بر نقد اثر اغلب است. منتقد در طرد نقدهای دیگر و در مدح نویسنده مطالبی را آورده است. سخنی درباره‌ی نقد اثر مشاهده

نمی‌شود. لیکن در نقد «راشدان» که یک نقد قیاسی درباره‌ی بوف کور است، جنبه‌های مختلف اثر - که بیشتر ساختاری است - با گره کور قیاس می‌شود. در سال ۵۲ نیز تنها نقد دکتر مقدسی بر «بوف کور» و نقد عبدالعلی دستغیب بر «غریبه‌ها» به چاپ می‌رسد. نقد مقدسی کاملاً نقد محتوایی است لیکن نقد غریبه‌ها از هر دری سخن می‌گوید. این نقد به دو سه محور ساختاری و ذکر درون مایه خلاصه می‌شود. دستغیب به روال نقدهای گذشته، از نقد مؤلف سخن می‌گوید. نقد ذوقی و کلی‌گویی صفت بارز نقد منتقد است. از سوی «غریبه‌ها»، که مجموعه‌ی داستان است، در نقد دستغیب جامع بررسی نمی‌شود. منتقد درباره‌ی هر داستان جمله‌ای آورده است؛ به عبارتی، از تحلیل شخصیت داستان اول، خلاصه‌ی داستان دوم و کلی‌گویی درباره‌ی داستان سوم مطالبی در نقد مشاهده می‌شود.

سال ۱۳۵۳: در این سال با نام‌های منتقدانی چون عبدالعلی دستغیب، کرامت تفنگدار و تورج رهنما برخورد می‌کنیم. کرامت تفنگدار بیشترین نقدها را در سال ۵۳ به خود اختصاص می‌دهد. نقدهای «همسایه‌ها» و «سفر» از کرامت تفنگدار کاملاً ساختاری است و نقد آثار چوپک از دستغیب، نقد بوف کور از تورج رهنما و زائری زیر باران از کرامت تفنگدار به هر دو جنبه‌ی ساختار و محتوا توجه دارند. از حیث ساختاری در سال ۵۳ بیشتر به تحلیل شخصیت‌ها، آوردن خلاصه‌ی اثر و نقد سبک و نثر آثار اشاره شده است. نقد فلسفی، نقد اخلاقی و نقد روان‌کاوانه از شاخص‌های نقد محتوایی در این سال است که بیشتر در نقد بوف کور از تورج رهنما، نقد آثار چوپک از دستغیب و زائری زیر باران از کرامت تفنگدار مشاهده می‌شود. جامعیت نقد را در سال ۵۳ در نقد تورج رهنما بر بوف کور می‌بینیم که از خلاصه‌ی اثر، موضوع، شخصیت‌ها، زمان و مکان، سبک، سبک‌ها، تفسیر فلسفی، نقد روانی،

نقد اصالت زن، عقده‌ی ادیب در بوف کور و نقد اخلاقی سخن گفته است.

از نقاط ضعف نقد در سال ۵۳ که بیشتر در نقدهای کرامت تفنگدار مشاهده می‌شود توجه به مطالب خارج از اثر است. نقد ذوقی، نقد چاپی و رسم الخط اثر از این قبیل است که در نقد همسایه‌ها، سفر و زائری زیر باران از این منتقد دیده می‌شود. البته تورج رهنما نیز به نقد ذوقی اثر پرداخته است.

از مسائل قابل توجه در نقد سال ۵۳ پراکنده‌گویی در نقد است که بویژه در نقد دستغیب بر آثار چوپک دیده می‌شود. این اثر که به صورت کتابی مستقل به چاپ رسیده است از نظم منطقی برخوردار نیست. آثار جداگانه و اصولی بررسی نشده‌اند.

سال ۱۳۵۴: در این سال آثاری چون «کودکی من» (از منصور یاقوتی)، «مرد گرفتار» (از محمود کیانوش)، «پیشامدها» (عباس پهلوان)، «سووشون» (سیمین دانشور) و «نقد داستان‌های چوپک» به ترتیب توسط کرامت تفنگدار، عبدالعلی دستغیب، کرامت تفنگدار، کامیساروف و حسن نکوروح بررسی شده‌اند.

می‌توان گفت در این دوره نقد جامعی دیده نمی‌شود. کرامت تفنگدار در هر دو نقد خویش بسیار مختصر، نقد خود را به ذکر خلاصه، بیان موضوع و درون مایه و بررسی جزئی واژگان اختصاص می‌دهد. در نقد «کودکی من» به نقد بلاغی به طور کلی و مبهم اشاره می‌شود و در نقد «پیشامدها» از نقد اجتماعی اثر به اختصار سخن می‌گوید.

عبدالعلی دستغیب، برخلاف گذشته، در سال ۵۴ فعالیت چندانی در نقد داستان ندارد. تنها در نقد «مرد گرفتار» که آن هم به اختصار به بعضی از محورهای اثر چون قالب، مکان، نثر و بیان درون مایه اشاره می‌کند.

نقد حسن نکوروح بر داستان‌های چوپک شبیه به نقدهای عبدالعلی دستغیب، پراکنده و از محورهای مختلف نقد در آثار مختلف سخن می‌گوید؛ دسته‌بندی محورهای نقد نشان

می‌دهد که توجه ایشان بیشتر به خلاصه کردن آثار و نقد زاویه‌ی دید آثار در جنبه‌ی ساختاری است و در نقد محتوایی به نقد مذهبی، نقد سیاسی و نقد اجتماعی و اخلاقی در آثار مختلف توجه داشته است. تنگسیر و سنگ صبور در این نقد بیشتر مد نظر بوده است.

نقد «سووشون» که توسط کامیساروف، ترجمه‌ی پرویز نصیری به چاپ رسیده است به محتوا و ساختار اثر توجه دارد. در جنبه‌ی ساختاری بیشتر به تحلیل شخصیت‌ها توجه شده است، ضمن این که به تبیین موضوع و عنوان اثر نیز پرداخته است و در نقد محتوایی از نقد سیاسی اثر بیشتر صحبت می‌شود. منتقد در نقد سیاسی رمان به مسأله‌ی «سیاست وزن»، پیام سیاسی اثر، جریان‌ات سیاسی رمان و نقص سیاسی اثر می‌پردازد.

سال ۱۳۵۵: در بین سال‌های ۵۰ تا ۵۷ بیشترین نقد مربوط به سال ۵۵ است. حدود ۲۲ درصد از نقدهای این دوره مربوط به همین سال است. مهین بهرامی بیشترین نقدها را در این سال در مجله‌ی سخن به چاپ می‌رساند. نقد آثار جمال میرصادقی (درازنای شب، شب چراغ)، شهری چون بهشت، آتش خاموش، سووشون سیمین دانشور از آثار انتقادی این منتقد است.

دکتر غلامرضا ستوده، سگ ولگرد هدایت را نقد و بررسی می‌کند. کرامت تفنگدار نقد «عقیقه»‌ی شمس آل احمد و عبدالعلی دستغیب نقد آثار هدایت را در همین سال چاپ می‌کنند. نقدهای «آتش خاموش و شهری چون بهشت» بیشتر حول محورهای ساختاری می‌چرخد. مابقی نقدها در این سال به هر دو جنبه‌ی ساختار و محتوا توجه دارند.

مهین بهرامی در نقدهای خویش از جنبه‌های ساختاری بیشتر سخن می‌گوید. وی در نقد سووشون تلاش بیشتری نشان می‌دهد ولی در مابقی نقدها، بویژه در نقد «شهری چون بهشت و آتش خاموش» سخت به اجمال سخن می‌گوید. از ویژگی‌های این منتقد کلی‌گویی در محورهای مختلف نقد است طوری که از

نقد محتوا، طرح، ساختمان و سرانجام دربارہی همه چیز در آثار نویسندہ، کلی قضاوت می کند بدون این کہ شاہدی بیاورد.

این منتقد در نقد آثار میرصادقی نیز از ہر اثر مختصر و گاہ ہمراہ با نظریات کلی کہ راہ بہ جایی نمی برد قضاوت می کند. «نقد کلی آثار از نظر فنی، صحنہ ہا، مکالمہ ہا» (ص ۸۵۰)، نقد شیوہی بیان بہ طور کلی (۸۵۱)، نقد حادثہ در آثار (۸۵۶-۸۵۵)، نقد شخصیت ہا (۸۶۰-۸۵۶)، نقد جہان بینی در کل آثار (۸۵۷)، نقد اجتماعی (۸۵۲)، نقد اصالت زن (۸۵۴) و ... ہمگی کلی طرح می شود. گذشتہ از این نقد ذوقی و نقد مؤلف در سووشون و نقد آثار میرصادقی از نوشته های این منتقد بہ چشم می خورد.

نقد کرامت تفنگدار بر «عقیقہ» مرادف با خلاصہ کردن بعضی از داستان ہا و ذکر درون مایہی مجموعہی داستان ہاست.

عبدالعلی دستغیب در نقد آثار صادق ہدایت کہ بہ صورت کتاب چاپ شدہ است بہ همان شیوہی نقد آثار چوبک در سال ۵۳ عمل کردہ است. ضعف بارز این کتاب این است کہ استقلال موضوع و تفکیک و دستہ بندی محورہای نقد بہ چشم نمی خورد. عمدہی مطالب این کتاب بہ نقد آثار مربوط نمی شود. بلکہ مربوط بہ مطالب بیرونی است. مثلاً: نقد درون مایہی داستان های معاصر (ص ۵۸)، نقد نقدہای زمانہ (۲۳)، سخنان دیگران دربارہی ہدایت (۴۷ و ۴۹ و ۵۳ و ۶۰ و ۶۲) و مقایسہی ہدایت با دیگران (۳۲، ۸۰، ۹۱) و ... وی در جنبہ های ساختاری و محتوایی آثار ہدایت بہ هیچ وجہ موضوعات مختلف را در یک اثر بررسی نمی کند. در نقد ساختاری آوردن خلاصہی داستان ہا در جای جای کتاب بہ چشم می خورد و در نقد محتوایی از مرگ اندیشی، یاس، شومی، جہان بینی، نقد اجتماعی و روانی در کل آثار ہدایت سخن می گوید.

دکتر غلامرضا ستودہ نیز در نقد سگ ولگرد سخت بہ اختصار سخن می گوید. تحلیل شخصیت سگ، تفسیر پیام اثر، اہداف

و نقد فلسفی سگ ولگرد در این نقد دیدہ می شود. در پایان اشارہ می کند کہ هیچ نقدی نظر نہایی دربارہی اثر نیست.

سال ۱۳۵۶: در این سال نقد رونق چندانی ندارد. بوف کور، دختر رعیت و نقد آثار جمال زادہ توسط دکتر بہرام مقدادی، کرامت تفنگدار و عبدالعلی دستغیب بہ چاپ می رسد. بہرام مقدادی بہ نقد قیاسی روی می آورد و بوف کور را با خشم و ہیاہو مقایسہ می کند. این نقد از نقدہای خوب این دورہ است کہ بہ دو جنبہی ساختار و محتوایی اثر بہ صورت قیاس با خشم و ہیاہو سخن می گوید. مہم ترین عناصر نقد در این نوشتہ تفسیر شخصیت ہا و سبیل ہا در جنبہ های ساختاری و نقد اصالت زن، نقد پیام و مضمون و جہان بینی اثر در جنبہی محتوایی مدنظر منتقد است. در ضمن نقدہای تطبیقی را تحلیل می کند و این نوع نقد را نمی پذیرد.

نقد آثار جمال زادہ توسط دستغیب بہ الگوی نقدہای پیشین منتقد (در سال های ۵۳ و ۵۵) با همان خصایص بہ چاپ رسیدہ است. کرامت تفنگدار در نقد دختر رعیت همچون سایر نقدہای خویش در سال های ۵۵ و ۵۴ و ۵۳ سخت بہ اختصار سخن می گوید و بعضی از محورہای ساختاری نقد را گوشزد می کند. از زمان، موضوع، خلاصہی اثر، نگارش و ناہمانگی حوادث اثر سخن می گوید. ضمن این کہ بہ مطالب خارج از نقد مثل رسم الخط اشارہ می کند.

سال ۱۳۵۷: در این سال نیز نقد داستان سخت از رونق افتادہ است. دو نقد بر افسانہ و افسون، نقد آثار بہ آذین و نقد آثار آل احمد توسط جہانگیر دری، بی نام، عبدالعلی دستغیب و مریم احمدی نوشتہ می شود. نقدہای سال ۵۷ بہ ہر دو جنبہی ساختار و محتوا توجہ دارند با این توضیح کہ بہترین نقد در این سال همانا نقد دری بر افسانہ و افسون است. منتقد در این نقد از شیوہی داستان نویسی، نقد حوادث، شخصیت پردازی، صحنہ پردازی، نقد

واژگان، موضوع، درون مایہ، انواع ادبی، نقد سیاسی و نقد مکتبی اثر سخن می گوید. نقد دیگری کہ بر افسانہ و افسون نوشتہ می شود بہ بعضی از جوانب فوق مثل نقد شخصیت ہا، موضوع، درون مایہ، نقد اجتماعی و آوردن خلاصہی اثر محدود می شود.

نقد خانم میراحمدی بر آثار آل احمد نقد کلی است. منتقد در این نوشتہ بہ مسالہی محتوایی مذہبی در آثار آل احمد توجہ دارد. ذکری از اثر خاصی در میان نیست.

عبدالعلی دستغیب شیوہی قبلی خود را در نقد ادامہ می دہد. شیوہی نقد او در نقد آثار بہ آذین همان شیوہی نقد آثار چوبک در سال ۵۳، نقد آثار ہدایت در سال ۵۵ و نقد آثار جمال زادہ در سال ۵۶ است. ساختار و محتوا در این نقد بہ تفصیل مورد بررسی قرار گرفتہ اند؛ طوری کہ منتقد بہ بسیاری از مطالب ساختاری و محتوایی اشارہ می کند. نقد و معرفی شخصیت ہا در جنبہی ساختاری بیشتر بہ چشم می آید. در جنبہی محتوایی از نقد سیاسی، مذہبی، روانی و نقد اصالت زن بیشتر سخن می گوید. محورہای نقد مربوط بہ اثر خاصی نمی شود، بلکہ کلی است. بہ ندرت بہ محور خاصی در اثر اشارہ می کند. این پراکندہ گویی در خور نقد نیست؛ بہتر بود منتقد ہمین صحبت های کلی را دستہ بندی می کرد. بہ عبارتی مسحور خاصی را در نظر می گرفت؛ سپس در آثار بہ آذین بررسی می کرد و یا عنوان اثری را برمی گزید و محورہای مختلف ساختار و محتوا را در آن اثر تحلیل و تفسیر می کرد.

گذشتہ از این، مطالب خارج از نقد بسیار دیدہ می شود. همان طور کہ در آثار قبلی منتقد بہ چشم می خورد. «تعلیم شخصیت پردازی» (ص ۱۵۳)، «عشق در آثار دشتی و دیگران» (ص ۱۷۰)، «طرح ماہی سیاہ کوچولو» (بہرنگی) (ص ۱۲۶)، نقد قیاسی مؤلف با حجازی و نقد آثار حجازی (ص ۱۳۸-۱۳۹) و ... از این قبیل است کہ ربطی بہ نقد آثار بہ آذین ندارد.